

معرفی و نقد کتاب

فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن

معرفی

با تعمیق قدرت اندیشه‌ورزی در خصوص تحولات جوامع انسانی، نقش ناپیدا و کم‌پیدای «فرهنگ» بیش از گذشته برجسته، و تأثیرگذاری متغیر «هویت»، فهم‌پذیرتر از قبل شده است. از این‌رو، تمایلی آگاهانه و دوراندیشانه به تحلیل تحولات از منظر فرهنگ و هویت به مثابه متغیرهای مستقل با سرعت چشمگیری رشد پیدا کرده است. از جمله وضعیت‌های جدیدی که تعلقات هویتی و حساسیت‌های فرهنگی را دستخوش تغییرات بسیار کرده، مجموعه تحولاتی به نام «جهانی شدن» است. کتاب «فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن» متأثر از زمینه‌ها و تمایلات فوق، به قلم دکتر تقی آزادارمکی، استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، در پنج فصل نگاشته شده و انتشارات تمدن ایرانی آن را در سال گذشته (۱۳۸۶) منتشر کرده است. ایشان با مثبت‌انگاری تنوع فرهنگی، برجسته‌سازی و توجه دادن به ویژگی «تعامل» میان فرهنگ‌ها، دیدگاهی متمایز از دیدگاه منفی برخی از صاحب‌نظران حوزه علوم اجتماعی و سیاسی نسبت به قابلیت و توانایی تعامل‌گرایی فرهنگ ایرانی ارائه کرده است. این کتاب برخلاف آخرین آثار منتشرشده در حوزه هویت و فرهنگ ایرانی، همچون «در پیرامون خودمداری ایرانیان»، «جامعه‌شناسی خودمانی»، «پیش‌درآمدی بر استبدادسالاری در ایران» و «فرهنگ سیاسی ایران» قائل به حضور فعال فرهنگ ایرانی در عرصه‌های فراملی است. با عنایت به اهمیت و ضرورت پرداختن به موضوع یادشده و مباحثه در مورد آن، پس از معرفی اجمالی، نکاتی در سه قسمت محتوایی، روشی و شکلی طرح می‌شود.

معرفی اجمالی

کتاب ضمن تأکید بر گوناگونی مدرنیته که در آن عرصه، جهانی شدن خاصی تحقق می‌یابد، تحقق فرهنگ ایرانی در تعامل با فرهنگ جهانی را در صورت‌هایی چون دینگرایی، خانواده‌گرایی و هویت ایرانی مورد توجه قرار می‌دهد. در این عرصه، دین، خانواده و هویت در ایران در بستر تعاملات جهانی قرار گرفته و در حضور جهانی خود، بعضی از عناصر جهان‌های دیگر را در خود جای داده است. تعاملات از طریق مناقشه‌ها و سؤالات طرح شده نسبت به یکدیگر محقق شده است (۱۸).

فصل اول کتاب با عنوان «بنیان‌های مفهومی و نظری جهانی شدن فرهنگ» به این نتیجه انجامیده است که جهانی شدن به خلق فرهنگ جهانی تلفیقی می‌انجامد. جهانی شدن، به هر حال، کمتر اشاعه‌گر فرهنگی خاص است، بلکه وضعیت اجتماعی، معرفت‌شناسانه و فرهنگی پیچیده‌ای است که در آن، اشکال گوناگون زندگی انسانی با یکدیگر پیوند می‌خورند و حاصل آن نیز تعامل و پیوستگی فرهنگی با ملاحظات ساختاری منطقه‌ای است. از این منظر، در نهایت، جهانی شدن به منزله همگرایی وضعیت‌های ناهمگرا می‌باشد. در این فرایند، یا فرهنگ‌های متعدد وجود خواهد داشت، یا جهانی شدن فقط تغییر متن در فرهنگ‌های موجود و خاص است نه حذف آن‌ها، که در نهایت به رسمیت یافتن هویت منجر می‌شود (۶۶). با این تلقی از چگونگی تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ، فصل دوم به «بستر جهانی شدن» با تأکید بر مصرف اختصاص یافته است: مصرف در قالب پارادایم جدید، جایگزین تولید و موجب جهانی شدن نیازها، علایق و رفتارها می‌شود. افراد گوناگون کالاهای، نمادها و نشانه‌هایی مثل هم را مصرف می‌کنند. جامعه‌ای که در جریان مصرف قرار می‌گیرد، خود را در جریان جهانی شدن قرار داده است. مک دونالد نمونه‌ای اثرگذار در بروز جامعه جهانی است. مصرف کالاهایی چون کوکاکولا، ساندویچ، پیتزا، لی و جین، کیف سامسونت، ماشین با مارک خاص، عطر بیک یا چارلی، مبلمان با طرح فرانسوی یا آمریکایی، تلویزیون سونی یا ال جی، فرش تبریز، تابلوی نقاشی پیکاسو و موسیقی کلاسیک، مدرن یا پاپ، همه بیانگر حضور در جامعه جهانی است. به زعم نویسنده، اگر ایرانیان به جای مصرف کالاهای مزبور، کالاهایی را مصرف می‌کردند که اجداد آن‌ها در دوره صفویه استفاده می‌نمودند، می‌توانستیم بگوییم که نوعی مقاومت فرهنگی در مقابل اوضاع جدید در این کشور و فرهنگ وجود دارد؛ در حالی که ایرانیان، علاوه بر مصرف این کالاهای، در صورت ممنوعیت، به شباهت‌سازی کالایی اقدام کرده، با نام‌ها

و مارک‌های دیگری، کالا‌های مذکور را مصرف می‌کنند. تلاش در مصرف کالا‌های تولیدشده در سطح جهانی، نشانه‌ای آشکار برای بیان حضور جامعه ایرانی در ساحت جهانی است. ایرانیان با مصرف این کالاها، تلاش دارند خود را در مسیر جهانی‌شدن قرار دهند (۱۰۲).

فصل سوم، در ادامه فصول اول و دوم به صورت مشخص «فرهنگ ایرانی و جهانی‌شدن» را بحث می‌کند و «از میان مجموعه صفات و ویژگی‌ها، نگاه جهانی، نوظوایی، خانواده‌گرایی و دینداری، از همه صفات با اهمیت‌تر» دانسته شده است (۱۱۷). در فصل چهارم در خصوص تأکید بر «دینداری چندبعدی» این چنین توضیح داده شده است: جامعه ایرانی، از گذشته تا کنون، با ویژگی دینی در اسناد، مدارک و تجربه تاریخی به حیات خود ادامه داده است. در دوران معاصر، با وجود فشارهای ناشی از نوسازی به حوزه فرهنگ و دین، نهضت‌های رخ داده در ایران ماهیت دینی داشته‌اند. از طرف دیگر، بیشتر مردم ایران مسلمان هستند و هویتشان را دینی و غیرمعارض با ایرانی بودن بیان می‌کنند. در صورت ملاحظه جهانی‌شدن به معنای جهانی‌سازی، دینگرایی ایرانی وجه خاص یافته، تقابل فرهنگی تحقق خواهد یافت؛ ولی به دلیل اینکه جهانی‌شدن فرایندی بین‌فرهنگی در سطح جهانی است، دین ایرانی با ظرفیت‌های چندگانه‌اش همچنان راهنمای جامعه بوده، توانایی اثرگذاری بر فرهنگ جهانی را پیدا می‌کند (۱۳۰). در فصل پنجم با عنوان «هویت چندبعدی ایرانی» نیز این گونه تشریح شده است: مردم در کلیت، مقاومت خصمانه در پذیرش عناصر نو از خود بروز نداده، در مقابل، با احساسی که در مورد جهانی‌بودن ایرانیت دارند، ارزش‌های ایرانی را ارزش‌های جهانی می‌دانند. از این روست که می‌توان مدعی شد هویت ایرانی با ابعاد اسلامی، ایرانی و مدرن قابل شناسایی است (۱۵۱).

در مجموع، هویت چندبعدی به معنای تجلی‌های چندوجهی هویت ایرانی دانسته شده است؛ به گونه‌ای که صور گوناگون هویت ایرانی در سطح جهانی، ملی و فردی خودنمایی می‌کند. ایرانیان هم مسلمان و هم جهانی هستند؛ در عین حال که هم دینی‌اند و هم مدرن (۱۵۳).

نکات محتوایی

علی‌رغم توضیحات چندصفحه‌ای (۱۸-۱۴) در پاسخ به سؤالات طرح شده، نظریه‌ای ارائه نشده است که در آن، چگونگی سه موضوع مورد نظر نویسنده، یعنی «دین،

خانواده و هویت در ایران» در «بستر تعاملات جهانی» (۱۸) روشن شود. نتیجه آنکه، ارتباط منطقی میان فصول اثر آن چنان که باید، برقرار نشده است. هر چند در انتهای هر قسمت، نتیجه‌گیری و در پایان کتاب نیز مؤخره‌ای آورده شده است، اما در مجموع، سازماندهی کتاب در اثر نبود فرضیه، تضعیف شده است. در واقع این ضعف را می‌توان محوری‌ترین ضعف محتوایی و مولد سایر اشکالات محتوایی در متن دانست. پرداختن به عامل «زبان» و نقش هویت‌ساز آن، ارجاع به منابع در قسمت نتیجه‌گیری برای توضیح موضوع (۶۲)، فراوانی ارجاعات به آثار قبلی نویسنده (شش اثر) که از تازگی و جدید بودن اثر کاسته است، پرداختن به موضوعاتی با گستره وسیع در حجمی اندک با استفاده از منابع محدود بدون در نظر گرفتن متغیر زمان (ویژگی‌های فرهنگ ایرانی و تحول تاریخی فرهنگ ایرانی هر یک در پنج صفحه، فرهنگ ایرانی و جهانی‌شدن در حد نیم صفحه با درج دو جدول بدون توضیح و ذکر منبع در صفحه ۱۰۶) از کیفیت اثر نویسنده و اقتضای موضوع بحث کاسته است. بررسی محدود چهار عامل جهانی‌شدن در حد یک تا سه صفحه، به جز عامل «مهاجرت»، موجب ضعف تحلیل در تبیین ارتباط این عوامل و تأثیرگذاری آن‌ها در فرایند جهانی‌شدن فرهنگ‌ها شده است.

هر چند در پرداختن به موضوع چندوجهی چون مهاجرت، از نظر حجم، کمیت بیشتری در مقایسه با دیگر متغیرها (تجارت، رسانه‌های الکترونیکی و مصرف) در نظر گرفته شده است، اما مباحث طرح‌شده، قوت، تناسب و انسجام منطقی ندارند؛ به عنوان نمونه با هم می‌خوانیم که: او [مهاجر] با انتقال سرمایه جدید (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) به سرزمین مادری ... دو جهان را با هم مرتبط و تصور ساده از جهان مادری را به تصویری مدرن تبدیل می‌کند. همچنان‌که تصور دوست‌داشتنی از جهان غربی را جایگزین تصور خشن پیشین می‌کند (۷۹) نیازمند مستندسازی است؛ در غیر این صورت «تبدیل» و «جایگزینی تصور» یادشده نمی‌تواند از حد تصورات و گمانه‌ها فراتر رود. استناد به آماری در مورد فرار مغزها (۸۳) در ذیل بحث «ایران؛ کشوری مهاجرپذیر و مهاجرفرست» مبهم است؛ زیرا نویسنده محترم روشن نکرده که چه رابطه‌ای میان فرار مغزها و مهاجرت وجود دارد؟ در ادامه بحث در مورد روند مهاجرفرستی در دوره قاجار (۸۳) منبع یا منابعی معرفی و استفاده نشده‌اند. موضوع مهاجرت پس از انقلاب اسلامی نیز همراه با موضوع پناهندگی و بدون تقسیم‌بندی زمانی و بررسی وضعیت روند رشد، صرفاً در یک صفحه ارائه شده است (۸۵).

خلط «مهاجرت» با «پناهندگی» در استفاده از مستند پناهنده‌پذیری شهروندان تهرانی

(۸۸ و ۸۹) برای توضیح نگاه منفی به مهاجران دیگر کشورها در ایران (۸۸) نیز مشاهده می‌شود.

با توجه به نظر نویسنده در مورد «امکان بازگشت کم» از سوی مهاجران بهره‌مند از مالکیت‌های بزرگ (۸۷)، مشخص نیست که آن‌ها چگونه و براساس چه نوع رابطه‌ای می‌توانند میزان اثرگذاری زیاد (۸۷) داشته باشند، به خصوص که این قبیل خروج‌ها از کشور همراه با اعضای خانواده است. کم‌توجهی به تمایز ظریف میان علت^۱ و دلیل^۲ در علوم اجتماعی، مانع از طرح بحثی جالب توجه و تأمل‌برانگیز در مورد مهاجرت شده است (۹۰). همچنین طرح آثار منفی مهاجرت که به صورت کوتاه و فشرده و بدون تقسیم‌بندی ابعاد مختلف در کنار آثار مثبت که به تفکیک، در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آورده شده‌اند، از تناسب و انسجام متن کاسته است. از نظر محتوایی نیز برخی موارد قابل تردید و تأمل‌اند؛ به عنوان نمونه آنچه در قسمت «اثرات سیاسی» در ذیل آثار منفی آورده شده است؛ نظیر «بازتولید اندیشه شاهی در ایران» (۹۴) و احساس رضایت ۸۲/۳ درصد مهاجران از ترک کشور (۹۵). علاوه بر این، ارزیابی خوش‌بینانه از گسترش کانال‌های متعدد رادیویی و تلویزیونی در ایالات متحده آمریکا که برای دشمنی با نظام جمهوری اسلامی راه‌اندازی شده‌اند با بیان اینکه: این کانال‌ها الزاماً در جهت تضاد و دشمنی با نظام جمهوری اسلامی اقدام نمی‌کنند، بلکه ضمن نقد حاشیه‌ای به دین و سنت‌های اجتماعی و همچنین حکومت دینداران در ایران، دیدگاه‌های فرهنگی خود را در قالب حس غربت، طرح چهره‌های تاریخی، بازتولید روشنفکری ملی سکولار، تبلیغ کالاهای قدیمی و جدید و مانند آن ابراز می‌کنند (۹۳)، سؤالات متعددی را در این زمینه بی‌پاسخ می‌گذارد. در نهایت، جدول پایانی این قسمت که با «اثر مهاجران ایرانی بر سرزمین مادری» ارتباط دارد، انطباق کاملی با آنچه در متن آمده، ندارد. در قسمت بعدی (رسانه‌های الکترونیکی و جهانی‌شدن) نیز، مطالب به صورت فشرده و فاقد انسجام عرضه شده است. مراحل شکل‌گیری رسانه‌ها در ایران در حد یک صفحه ذکر شده و از استنادات کافی و روزآمد برخوردار نیست. الگوی مصرف رسانه‌های جمعی بیشتر براساس منابع سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ تحلیل شده‌اند. موجزنویسی در مبحث بعدی (مصرف و جهانی‌شدن) به اوج می‌رسد و در یک صفحه بدون معرفی نظریه‌پردازان و حامیان آن، با طرح سؤالاتی در این زمینه، بدون

1. Cause

2. Reason

بیان پاسخ آن‌ها پایان می‌پذیرد (۱۰۰). پیش از این نیز در طرح نظری بحث مصرف (۷۲)، تحلیل دقیقی ارائه نشده بود که با توجه به اتکای نویسنده بر اهمیت «مصرف» برای حضور جهانی فرهنگ و هویت ایرانی، می‌توان گفت اثر فاقد مبانی نظری آشکار، جدی و مبسوط می‌باشد.

استفاده حدقلی از برخی منابع نظیر (رجایی، ۱۳۸۲) در صفحه ۱۰۵، ذیل عنوان «دینی بودن ایران» که با توجه به موضوع کتاب فرهنگ رجایی با عنوان «مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ»، امکان طرح عمیق‌تر و مناسب‌تر نظر و رویکرد رجایی و توجه محتوایی به کتاب وی در قالب پیشینه تحقیق وجود داشت؛ لیکن مورد توجه قرار نگرفته است. تحقیقات پیمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد با عنوان «بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران» مفعول مانده یا به عمد به آن توجه نشده است؛ در حالی که استفاده از نتایج چنین تحقیقاتی، به ویژه در فصل چهارم (دینداری چندبُعدی) می‌توانست بر کیفیت مطالب و قابلیت تعمیم‌پذیری آن‌ها بیفزاید. همچنین عدم استفاده نویسنده از تحقیقات متأخر خود، نظیر تحقیقی که به طور مشخص رویکردی مقایسه‌ای را در میان سه کشور اسلامی ایران، مصر و اردن اتخاذ کرده است، جای پرسش دارد. تحقیقی که به صورت پیمایشی انجام شد و در آن همراه با منصور معدل به تحلیل باورهای مذهبی، دینداری، هویت ملی، نگرش به فرهنگ غربی، خانواده، روابط جنسی نزد مردمان کشورهای یادشده، پرداخته‌اند که در مجموعه مقالاتی به اهتمام رونالد اینگلهارت در سال ۲۰۰۳م. منتشر شد. علاوه بر تحقیقات متنوع داخلی و خارجی، تحقیقات پیمایشی اینگلهارت که رابطه دین و سیاست در جهان معاصر را بررسی نموده است، می‌بایست مورد استناد قرار می‌گرفت. آنچه در متن مورد استفاده قرار گرفته، «تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی» اثر اینگلهارت است که مریم وتر به فارسی برگردانده است (۱۱۹).

بدین ترتیب، علاوه بر آشفتگی موضوعی و محتوایی، با توجه به ساختار هر یک از فصول، به نظر می‌رسد که آن‌ها مستقل از یکدیگر نگاشته شده‌اند؛ بنابراین جمع آن‌ها در یک کتاب و در قالب فصل‌هایی، نمی‌تواند نشان‌دهنده پرداختن به «فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن» به صورتی یکپارچه باشد. با صرف نظر نمودن از مقدمه و مؤخره اثر، می‌توان هر یک از فصول را مقاله‌ای - البته نه چندان روشمند - تلقی کرد.

در مجموع می‌توان گفت که با توجه به نکات فوق، ویژگی‌های مثبت کتاب همچون تأکید بر رویکرد تاریخی به «فرهنگ»، تعامل‌گرایی و قائل شدن «نقش» و ویژگی

کارگزاری برای فرهنگ و هویت ایرانی در عصر جهانی‌شدن نتوانسته است برای پاسخ‌گویی به سؤالات طرح‌شده در این زمینه، به صورتی اثرگذار استفاده شود.

نکات روشی

تحقیق، به خصوص پژوهش در علوم اجتماعی نیز مانند بسیاری از امور دیگر نیاز به روش تحقیق مناسب دارد که در کتاب‌ها یا دروس مورد توجه قرار نمی‌گیرد. این مقدمات را می‌توان الفبای ماقبل تحقیق و مرحله آماده شدن برای آن نامید. این مرحله عبارت است از نگرش مسئولانه و جدی به موضوع تحقیق و برقراری ارتباط اجتماعی مناسب با افراد مورد مطالعه. فقط با رعایت اصول ماقبل الفبای تحقیق است که الفبای تحقیق و علم و تخصص می‌تواند ثمره‌ای به بار آورد.

یکی از اشکالات عمده پژوهش در ایران، عدم رعایت اصول و مبانی تحقیق است. آیا محققان و عالمان علوم اجتماعی در ایران در تولید آنچه خود آن‌ها را آثار علوم اجتماعی نام نهاده‌اند، فرایند روش تحقیق خاص علوم اجتماعی را، آن طور که باید، به صورت روشمند و عقلانی طی کرده‌اند؟ باید گفت که براساس نتایج حاصل از ارزیابی مجموعه‌ای از این منابع، شامل کتاب‌ها، گزارش‌های تحقیقی و مقالات موجود در برخی حوزه‌های اصلی جامعه‌شناسی، از جمله آموزش و پرورش، مهاجرت، جامعه‌شناسی روستایی اعم از بحث روی نظام‌های بهره‌وری در ایران - صرف نظر از موارد استثنائی - فرایند روش تحقیق علمی و اصول خاص آن، آن طور که باید، طی نشده است. بنابراین، آثار موجود فاقد ویژگی‌های آثار جامعه‌شناسی به معنای دقیق کلمه هستند (آزادارمکی، ۱۳۷۸: ۱۲۲ و ۱۲۳).

با عنایت به ملاحظات روشی فوق که به قلم نویسنده کتاب «فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی‌شدن» در سال ۱۳۷۸، یعنی هشت سال قبل از انتشار این اثر نوشته شده، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه است به‌رغم بهره‌برداری از اطلاعات علمی و بررسی آسیب‌شناسانه آثار جامعه‌شناسی در ایران به صورت کتابی مستقل و افزایش تجارب، طی حدود یک دهه فاصله انتشار دو اثر از یکدیگر، کتاب «فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی‌شدن» بی‌بهره از هرگونه توضیح روشی است. اگر بخواهیم رهنمودهای نویسنده محترم را در سال ۱۳۷۸ ملاک بررسی و نقد اثر جدید ایشان در نظر بگیریم، می‌توان گفت که این اثر نیز دارای ضعف روشی رایج در آثار علوم اجتماعی است و این نقص در حالی بروز نموده که نویسنده کتاب واجد توانمندی‌های علمی است؛

بنابراین می‌توان از منظری دیگر، کاستی روشی این اثر را همچون نشانه‌ای برای بررسی محیط پژوهشی دانست. به بیان دیگر، زمینه و فرایندی که در نهایت به انتشار اثری مانند «فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی‌شدن» به‌رغم توانمندی‌های نویسنده آن منجر می‌شود، مسئله‌ای است که تحلیل آن فرصت دیگری می‌طلبد. با وجود این، ناگفته نماند که ناشر در ابتدای اثر چنین آورده است: در این اثر، مؤلف محترم کوشیده است با اتخاذ موضعی روشمند از چشم‌انداز فرهنگ و تعاملات ناشی از آن، فرایند جهانی‌شدن را مورد توجه قرار دهد (۱۰)؛ در حالی که چنین مدعایی محقق نشده است.

نکات شکلی

ردیف	نکته	نمونه	صفحات
۱	استفاده از منابعی که در فهرست منابع معرفی نشده‌اند	(دیلنای، ۱۹۹۰) (ندروین، ۲۰۰۴) (ریتزر، ۲۰۰۴) (پولادی، ۱۳۸۰) (منشی‌طوسی، ۱۳۸۰) (طایفی، الف، ۱۳۸۱) (تربت، ۲۰۰۲) (حاجی‌بابای اصفهانی، ۱۳۷۸)	۳۰ ۵۹، ۳۱ ۴۲، ۴۰، ۳۹، ۳۸ ۴۸ ۸۵ ۹۱ ۹۳ ۱۱۱
۲	عدم تطبیق منبع مورد استفاده در متن با آنچه در فهرست منابع آمده است	پاورقی متن	۷۶
۳	مکررنویسی برخی منابع در فهرست منابع	Store, Williams, fiske, Gronow, Good man, Gronow, urich	۱۶۰، ۱۵۹
۴	عدم یکدستی در محل درج سال انتشار در فهرست منابع انگلیسی، عدم ذکر نام یا ذکر محل نشر، نام نویسنده	فهرست منابع انگلیسی	۱۶۰ و ۱۵۹
۵	عدم درج شماره صفحات به‌رغم استفاده از مستندات و نقل‌قول‌های دقیق	(فدرستون، ۱۹۹۰) (ناطق‌پور، ۱۳۸۳) (مولانا، ۱۳۸۵) و ...	۹۹، ۹۶، ۹۵، ۶۱ ۱۲۳، ۱۱۳، ۱۰۵ ۱۴۴، ۱۳۳، ۱۲۹ ۱۵۳، ۱۴۷، ۱۴۶
۶	معرفی ناقص منبع مورد استفاده	(ص ۴۲)، ...	۵۶، ۵۱، ۴۳، ۴۱، ۴۰

۱۵۹	قرار گرفتن Gris word قبل از Fiske	عدم دقت لازم در رعایت فهرست الفبایی منابع انگلیسی	۷
۱۵۵، ۴۳	اثر اینگلهارت (۱۳۷۳، ۱۳۸۳، ۱۳۸۲)	عدم تطبیق سال چاپ اثر در متن با سال چاپ اثر در فهرست منابع	۸
۱۰۶، ۹۹، ۹۷، ۱۴ ۱۴۷	نقل قول از «برگر»	ذکر نکردن منبع برای نقل قول	۹
۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵ ۱۶۰، ۱۵۹	آورنو، تئودور ... ۵۸-۳۹	ذکر شماره صفحه برای برخی منابع در فهرست منابع فارسی و انگلیسی	۱۰
۱۶۰، ۱۰۸	جداول ۱۶ و ۲۴	مطابقت نداشتن اطلاعات جداول با یکدیگر	۱۱
۶۰	عناوین پارادایم‌ها در جدول ۲	مطابقت نداشتن اطلاعات جداول با آنچه در متن آمده است	۱۲
۵۹ ۷۸ ۷۸ ۸۰ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۱۵ ۱۱۵	مقایسه به جای مقایسه مهمترین به جای مهم‌ترین ۱۳۵۷ به جای ۱۳۷۵ مدل شماره ۳ به جای مدل شماره ۲ جلد پنجم به جای جلد پنجم ۲۰۰۵ به جای ۲۰۰۵ دوره سوم: نگاه فرهنگی به جای دوره چهارم: نگاه فرهنگی مدام است به جای کدام است	غلط‌های تاپی	۱۳
		فقدان نمایه	۱۴

در پایان، علی‌رغم نکات محتوایی، روشی و شکلی بیان شده در مورد کتاب مذکور، در جمع‌بندی کلی، می‌توان این اثر را به دلیل ابراز دیدگاهی متمایز از رویکرد غالب که همان قائل بودن به کنشگری فرهنگ و هویت ایرانی در عرصه جهانی از یک سو، و تأکید بر ویژگی تعاملی در مناسبات فرهنگی در عصر جهانی‌شدن از سوی دیگر است، در مجموعه آثار و ادبیات داخلی موضوعات فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی‌شدن، مغتنم، قابل تأمل و جدی برشمرد و مطالعه آن را به مخاطبان ایرانی توصیه کرد.

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۷۸)؛ *جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران*؛ تهران: نشر کلمه.
- اینگلههارت، رونالد (۱۳۸۷)؛ نوریس، پیپا، مقدس و عرفی: *دین و سیاست در جهان معاصر*؛ ترجمه مریم وتر؛ تهران: نشر کویر.
- سالاری فر، محمدرضا، مسعود آذربایجانی و عباس رحیمی‌نژاد (به کوشش) (۱۳۸۴)؛ *مبانی نظری مقیاس‌های دینی* (گزیده مقالات همایش مبانی نظری و روان‌سنجی مقیاس‌های دینی)؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲)؛ *مشکله هویت ایرانیان امروز: انقاع نقش در عصر یک تمدن و چندفرهنگ*؛ تهران: نشر نی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶)؛ *فرهنگ سیاسی ایران*؛ تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سیف، احمد (۱۳۷۹)؛ *پیش‌درآمدی بر استبدادسالاری در ایران*؛ تهران: نشر چشمه.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۷۸)؛ *در پیرامون خودمداری ایرانیان*؛ تهران: ارمغان.
- نراقی، حسن (۱۳۸۶)؛ *جامعه‌شناسی خودمانی: چرا درمانده‌ایم؟*؛ ج ۱۸، تهران: نشر اخوان.
- Moaddel, Mansoor & Taqhi Azadarmaki (2003); "The Worldviews of Islamic Publics: The case of Egypt, Iran, and Jordan", *Human Values and Social Change*; Edited by Ronald Inglehart, Koninklijke Brill NY, Leiden, the Netherlands.

دکتر مجتبی مقصودی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد

اسلامی، واحد تهران مرکز

Email: Maghsoudi.Mojtaba@yahoo.com

محمود مهام

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد

اسلامی، واحد تهران مرکز

Email: maham812002@yahoo.com